کاهش فشار گاز برطرف می‌شود .. ۱۲

جزئیات قراردادهای نفتی ۱۳

سهم خواهی در استان ها ۱۴

۳۱میلیارد تومان صف فروش ۱۴

غذا، خوش طعم و پرسود

نگاه اقتصادی

عدم استقبال از اقبال اقتصادی

دکتر محمد قراگوزلو

■ **اول**

احمدی‌نژاد آدم خوش شانسی است. این مدعا را می‌توان از متن کشمکش‌ها و تنش‌های انتخابات نهم ریاست‌جمهوری به یقین رساند. در شرایطی که به اعتبار تمام نظرسنجی‌های رسمی و غیررسمی شهردار وقت تهران از کمترین شانس ممکن در میان هم‌یاران سیاسی خود برخوردار بود و از نازل‌ترین سطح حمایت حزبی و سیاسی در جناح راست بهره می‌برد و در حالی که انتخابات ریاست جمهوری ایران به طرز شگفت‌ناک- و البته پیش‌بینی‌پذیری- به دور دوم کشید و . . . احمدی‌نژاد در میان حیرت ناظران مسائل ایران و البته اعتراض رقیبان اصلاح‌طلب‌اش- از جمله کروبی، هاشمی و معین - به ریاست دولت نهم برگزیده شد. از سوی دیگر با وجودی که سه تن از وزیران کلیدی کابینه احمدی‌نژاد برای نخستین بار در تاریخ حوادث پارلمانی بعد از انقلاب ۵۷، موفق به کسب رای اعتماد از مجلس هم‌اندیش و هم‌گرا با دولت نشدند و وزیر پیشنهادی نفت چند بار مسیر کابینه و مجلس را آمد و شد کرد، با این همه ظرف دو سال گذشته و به‌رغم تمام اعتراض‌های اکثریت و اقلیت مجلس به عملکرد تعدادی از وزیران - وبه ویژه وزیر آموزش و پرورش- تاکنون هیچ یک از اعضای کابینه نهم در جایگاه استیضاح ننشسته است. شرح این مقولات سیاسی فعلاً بماند.

■ **دوم**

بررسی تطبیقی مقولاتی از قبیل میزان درآمد سرانه، تولید ناخالص ملی، نرخ تورم، نرخ بیکاری، تراز موازنه پرداخت‌ها، اختصاص سهمی از بازارهای بین‌المللی متناسب با توان اقتصادی کشور، افزایش قدرت پول ملی، ارتقای ذخایر ارزی، بیکاری پنهان، فساد دامن‌گیر و گسترده مالی، رانت‌خواری، گریز از اقتصاد تک‌محصولی، فربگی دولت، تناسب صادرات و واردات، تناسب سه بخش خدمات صنعت و کشاورزی، انطباق سبد خرید خانوار ایرانی براساس منابع بالقوه و بالفعل اقتصاد ایران با سبد خرید یک خانوار کره‌ای، تدوین اقتصاد دانایی‌محور - به تعبیر لسترتارو- غلبه اشتغال در بخش خدمات بر دو بخش صنعت و کشاورزی- که به تعبیر دوست عزیزم روان‌شاد دکتر حسین عظیمی از مدارهای اصلی توسعه‌یافتگی به شمار می‌رود-، ارتباط منسجم صنعت و دانشگاه، تناسب عرضه و تقاضا، حجم سرمایه‌گذاری خارجی، میزان واردات کالاهای مصرفی، بیمه بیکاری، توزیع عادلانه ثروت و . . .

با تاکید بر عملکرد دولت‌های پنجم و ششم (به ریاست هاشمی‌رفسنجانی) و هفتم و هشتم (به ریاست محمد خاتمی) و مقایسه آنها با کاروند (کارنامه) اقتصادی دولت نهم از حوصله این مجال مجمل بیرون است. اما برای ره‌یافت به تعلیل بخش نخست این یادداشت به چند نکته اشاره می‌شود.

■ **سوم**

طرح این مولفه‌ها به مفهوم جهت‌گیری یا جانبداری از شخص یا دولت مشخصی نیست. با این همه کیست که نداند دولت پنجم از خاکستر جنگ برخاست و در حالی زمام اداره کشور را به دست گرفت که نه فقط غالب شریان‌های اقتصادی کشور دچار انسداد و ویرانی شده بود و ذخیره ارزی - به قول امام فخر رازی - چیزی کمتر از هیچ بود بلکه به دلیل حمایت اکثریت دولت‌های قدرتمند جهان از رژیم بعث عراق هرگونه سرمایه‌گذاری خارجی، سازندگی و ترمیم ویرانی‌های جنگ از طریق وام و غیره نامحتمل به نظر می‌رسید مضاف به اینکه نهادینه شدن یارانه‌های دولتی از یک‌سو و شکل‌بندی باندهای رانت‌خوار- که سر در آخور سیستم توزیع کوپنی کالا کرده بودند- از سوی دیگر عملاً سیاست‌های تعدیل اقتصادی و حذف یارانه را سخت غیرممکن می‌کرد. بر همه این ناترازمندی‌ها می‌توان بحران قیمت نفت، فقدان مشتری نفت ایران، فرسودگی و تخریب پالایشگاه و بندرها و اسکله‌های نفتی، جنگ اول ایالات متحده و عراق و به تبع آن آلودگی و ناامنی آبراه خلیج فارس و دریای عمان را نیز اضافه کرد. با وجود تمام این معضلات و با اینکه فراگرد توسعه در دولت‌های پنجم و ششم به شدت نامتوازن بود و تمرکز یک جانبه بر سازندگی اقتصادی توجه دولت را از سویه‌های دیگر توسعه به ویژه توسعه سیاسی (دموکراتیزاسیون فضای سیاسی کشور) دور کرده بود با این حال و به گواهی کارشناسان اقتصادی کشور دستاوردهای اقتصادی دولت‌های هاشمی‌رفسنجانی در مجموع مثبت و مفید بود. (بنگرید به گفت‌وگوی اکبر گنجی با زنده‌یاد دکتر حسین عظیمی، مندرج در هفته‌نامه راه نو، ش ۵)

■ **چهارم**

دولت هفتم زمانی قدرت را به دست گرفت که انبوهی از مطالبات اجتماعی مردم ایران به صورت متراکم درآمده و به تعویق افتاده و بر زمین مانده بود. آغاز یک دوره خشکسالی، وقوع چند زلزله مهیب در کنار استمهال بدهی‌های خارجی، تقلیل قیمت نفت تا حد بشکه‌ای ده دلار از جمله این مطالبات بود.

ادامه در صفحه ۱۲

جمعیت جهان بدون وقفه رشد می‌کند. همسو با این روند نیاز به استفاده از منابع غذایی افزایش می‌یابد. شاید اگر مالتوس بدبین روزی می‌دانست که عرضه غذا به حکم صنعت همگام با رشد تصاعدی جمعیت افزایش می‌یابد این قدر خود را بدنام نمی‌کرد و بدبین نمی‌شد. به هرحال در عصر جدید غذا به مانند بسیاری دیگر از پدیده‌های موجود به مدد چرخ‌دنده‌ها و پیچ و مهره‌ها سری در سرها درآورده و در زمره یکی از مهمترین و پرسودترین صنایع دنیا قرار گرفته است. صنایع غذایی یک تعریف یا مفهوم رسمی ویژه ندارد هرچند معمولاً به صورت وسیعی جهت پوشش دادن همه جنبه‌های تولید و فروش مواد غذایی به کار می‌رود. با این حال می‌توان صنایع غذایی را شامل کشاورزی و تولید غذا، بسته‌بندی و خرده‌فروشی و خدمات دانست.

برآوردهای صورت گرفته در سال ۲۰۰۴ نشان می‌دهد فروش غذای فرآوری شده در دنیا در حدود ۳/۲ تریلیون دلار امریکا بوده است. در همین زمینه باید گفت که در ایالات متحده امریکا مصرف‌کنندگان امریکایی در این سال حدود هزار میلیارد دلار امریکا را صرف خرید غذای آماده کرده‌اند که این مقدار حدود ۱۰ درصد *GDP* امریکا در سال ۲۰۰۴ را تشکیل می‌داد. از سوی دیگر در این کشور حدود ۱۶/۵ میلیون نفر در صنعت غذا شاغل هستند. بنا بر ادعای بسیاری از کارشناسان صنعت غذا تولید و تجارت غذا پس از نفت و شاید اسلحه پرسودترین فعالیت اقتصادی جهان است. در این زمینه دکتر موسوی عضو هیات علمی دانشگاه تهران و رئیس گروه صنایع غذایی این دانشگاه ضمن اشاره به وضعیت صنعت غذا در دنیا به مساله ایران هم اشاره کرده و می‌گوید: «صنعت غذا بالاترین گردش مالی را در دنیا پس از نفت یا به عبارتی قبل از صنعت نفت دارد. حتی بد نیست بدانید که دو شرکت کوکا و پپسی در سال ۲۰۰۶ حدود ۴۸۰ میلیون دلار گردش مالی داشتند. و در کل نیز می‌توانیم حدس بزنیم که این ارقام در کل صنعت غذا تا چه حد بالا می‌رود. اگرچه آمار کلی در این مورد وجود ندارد. ولی برآوردها نشان می‌دهد گردش مالی سالانه صنعت غذا در سال ۲۰۰۶ حدود ۵ هزار میلیارد دلار بوده است. متاسفانه این رقم برای کل کشور ایران حدود ۳ هزار میلیارد تومان بوده که در مقایسه با ارقام جهانی نزدیک به صفر است.»

شاید بحث درباره موقعیت نامناسب این صنعت و مقایسه آن با کل دنیا که در اظهارات مدیر گروه صنایع غذایی دانشگاه تهران به آن اشاره شد، برای نشان دادن موقعیت نامناسب صنعت غذا در ایران مناسب به نظر برسد. با این حال قبل از طرح این موضوع بهتر است توجه خود را روی وضعیت صنعت غذا در ایران متمرکز کنیم. به واقع با بررسی برخی از آمارهای موجود درباره صنعت غذای ایران و مقایسه آن با بقیه صنایع می‌توان به موقعیت تراژیک صنعت ایران در مقایسه با جهان پی برد. چرا که غذا جزء موفق‌ترین صنایع ایران است.

■ **مروری بر وضعیت آماری صنعت غذای ایران**

حسین ابویی مهریزی که مدیرکل صنایع غیرفلزی وزارت صنایع و معادن است در رابطه با وضعیت فعلی صنعت غذا در ایران می‌گوید: «صنعت غذا در ایران از موقعیت مناسبی برخوردار است. مواداولیه عمده صنایع غذایی ما در داخل کشور تامین می‌شود و از نظر مرغوبیت در دنیا طرفدار دارد. از سوی دیگر، باید گفت بخش کشاورزی ایران تعطیل‌پذیر نیست و با نوآوری‌های موجود صنایع غذایی جزء مزیت‌های کشور است. بدین ترتیب با تکیه بر این صنعت و مزیت‌های موجود در کشور می‌توانیم سهم مناسبی از بازار دنیا را از آن خود کنیم. در عین حال باید اضافه کرد مالکیت قریب به اتفاق واحدهای تولیدکننده صنایع غذایی در اختیار بخش خصوصی است و این مساله هم باعث شده تا از وضعیت خوبی برخوردار باشد. وی درباره وضعیت این صنعت در بحث ارزش افزوده می‌گوید: میزان ارزش افزوده صنایع غذایی در سال ۸۳ حدود ۱۴/۹ هزار میلیارد ریال بوده است که سهم آن در تولید ناخالص ملی حدود ۲ درصد است و نیز سهم آن در ارزش افزوده بخش صنعت هم ۸/۲ درصد بوده است. در مجموع می‌توان گفت درصد ارزش افزوده در این صنعت به طور متوسط حدود ۲۸ تا ۳۰ درصد است که این مقدار در مقایسه با دیگر صنایع بسیار بالاتر است. به عنوان مثال، میزان ارزش افزوده موجود در صنایع غذایی هشت برابر صنایع الکترونیک، سه برابر محصولات لاستیکی و پلاستیکی و دو برابر نساجی و پوشاک است.

مدیرکل صنایع غیرفلزی وزارت صنایع ادامه می‌دهد: «به هر حال در اینجا باید به یکی دیگر از ویژگی‌های این صنایع اشاره کرد و آن سهم صنایع کوچک در صنایع غذایی است. با تعریف واحدهای با اشتغال کمتر از ۵۰ نفر به‌عنوان صنایع کوچک به واقع ۹۹/۴ درصد از واحدهای موجود در صنعت غذا جزء صنایع کوچک هستند و از نظر اشتغال ۷۴/۲درصد شاغلان واحدهای تولیدکننده مواد غذایی در صنایع کوچک حضور دارند. در همین رابطه میزان ارزش افزوده واحدهای ذکر شده حدود ۴۸درصد است که این نشان می‌دهد بیشتر ارزش افزوده در واحدهای بزرگ ایجاد می‌شود.»

ابویی درباره صادرات و واردات این صنعت در ایران هم می‌گوید: «از لحاظ صادرات و بدون احتساب محصولات کشاورزی می‌بینیم که در سال ۸۵، حدود ۷۹۰ هزار تن کالا در این زمینه صادر شده است که به نسبت سال ۸۴ حدود ۴۰ درصد رشد کرده است. از لحاظ ارزش هم صادرات کالاهای صنایع غذایی حدود ۵۳۱ میلیون دلار بوده که نسبت به سال قبل حدود ۴۷ درصد رشد کرده است.»

از سوی دیگر، سهم صادرات محصولات غذایی در کل کالاهای صنعتی و معدنی حدود ۴/۲ درصد بوده است و در کل صادرات غیرنفتی حدود ۳/۲ درصد است. این در حالی است که اگر این مقادیر را با سهم صنعت غذا در تولید ناخالص ملی مقایسه کنیم می‌بینیم که اعداد ذکر شده به مراتب باید افزایش پیدا کند. از لحاظ واردات هم باید گفت که در سال ۸۵، دو میلیارد و ۲۴۰ میلیون دلار مواد غذایی وارد کشور شده است که ۸۱ درصد آن مواد اولیه و واسطه‌ای و ۱۹ درصد آن کالاهای نهایی بوده و سهم آن از کل واردات کشور ۵/۴ درصد بوده است. اگر این عدد را با صادرات مقایسه کنیم می‌بینیم سهم این صنعت در کل صادرات غیرنفتی ۳/۲ درصد بوده است در حالی که سهم آن در واردات بیشتر است. اقلام عمده وارداتی هم به ترتیب روغن خام سویا، کنجاله سویا، شیرخشک نوزاد، کره و شکر بوده است و در بررسی ارقام میزان واردات می‌بینیم که در سال ۸۴، کل واردات مواد غذایی اعم از اولیه و نهایی و واسطه‌ای، حدود ۱/۱۸۴ میلیون دلار بوده و در سال ۸۵، ۲میلیارد و ۲۴۷میلیون دلار شده است که این میزان افزایش به واسطه تغییرات تعرفه شکر بوده که با صفر کردن آن، واردات شکر از ۲۰۳ میلیون دلار به یک میلیارد دلار رسیده است. واردات کنجاله هم تقریباً سه برابر شده. این در حالی است که بقیه اقلام با افزایش چندانی مواجه نبوده است. و در مجموع با افزایش ۱۰ درصدی میزان واردات باید گفت که صنعت غذا در چنین روندی ضربه خواهد خورد.

ابویی در ادامه اظهارات خود به مساله شاخص قیمت‌ها اشاره کرده و می‌گوید: «یکی دیگر از نکات مورد نظر، شاخص قیمت است. بنا بر آمار بانک مرکزی شاخص قیمت تولیدکننده محصولات غذایی و آشامیدنی در بهمن ماه ۸۵ با ضریب اهمیت ۱۱/۲۱ درصد بین کالاهای صنعتی ۳۴۵ بوده است که در مقایسه با شاخص کل بهای تولیدکننده در بخش صنعت که ۳۱۳/۹ بوده، رقم بالاتری است. اما در مقایسه با شاخص کل بهای تولیدکننده که۳۷۳ بوده رقم کمتری است که از ارقام بالا نتایج زیر حاصل می‌شود: یکی اینکه این صنعت با افت قیمت در بازار مواجه نشده است. دوم اینکه توانمندی نسبی رقابتی داشته است و سوم از حمایت منطقی و غیرگلخانه‌ای هم برخوردار بوده است.»

> **خلاصه خبر**
>
> **ایران به لحاظ خلاقیت‌های جغرافیایی پتانسیل‌های کشاورزی بالایی دارد؛ کشوری است که می‌تواند برای ۲۰۰ میلیون نفر جمعیت غذا تولید کند ولی متاسفانه هم‌اکنون برای تامین غذای ۷۰ میلیون نفر هم با مشکل مواجه هستیم. این موضوع نشان می‌دهد که ما در بهره‌برداری از ظرفیت‌ها دچار نقص هستیم.»**

■ **تعرفه‌ها و شکست‌ها**

گفته‌های مدیرکل صنایع غیرفلزی وزارت صنایع نشان از موقعیت مناسب این صنعت نسبت به دیگر صنایع ایران دارد. در تایید این مساله اظهارات علی موحد دبیرکل سابق کانون انجمن‌های صنایع غذایی هم جالب به نظر می‌رسد. وی در ارزیابی خود از صنعت غذای ایران ضمن اشاره به شرایط اقلیمی و جغرافیایی ایران به بحث سرمایه‌گذاری در این صنعت اشاره کرده و می‌گوید: «در صنعت غذا الزامی برای سرمایه‌گذاری‌های هنگفت وجود ندارد و به همین دلیل می‌توان گفت که میل به سرمایه‌گذاری در صنعت غذا نسبت به سایر صنایع در کشورمان بیشتر است و علت آن هم بازدهی سریع سرمایه‌گذاری در صنعت غذا است. این عوامل باعث شده زمینه خوبی را برای میل به سرمایه‌گذاری در صنعت غذا به وجود بیاورد.»

موحد در ادامه ضمن بررسی چالش‌های پیش روی این صنعت مقررات را یکی از موانع جدی این صنعت می‌پندارد و ادامه می‌دهد: «مساله تعرفه‌ها اکنون به‌عنوان یک مانع جدی عمل می‌کند. تعرفه‌ها یک ابزار بسیار پیچیده، علمی، فنی، دقیق و در عین حال مفید و کارآمد است که در اختیار دولت‌ها قرار می‌گیرد که توسط اعمال تعرفه‌ها می‌توان نبض اقتصاد کشور را در دست گرفت. اما با وجود این بعضاً اتفاقاتی در این زمینه رخ می‌دهد که نه تنها نتیجه مثبتی را عاید نخواهد کرد بلکه نتایج سنگین و مخربی را بر اقتصاد کشور وارد می‌کند. بالا بودن یک تعرفه یا پایین بودن آن فی‌نفسه نمی‌تواند خوب یا بد باشد. اگر ما از تعرفه‌ها استفاده خوب کنیم خیلی بهتر از اینکه هست می‌شود. به‌عنوان مثال برخی از بخش‌های صنعتی ما مانند شکر از لحاظ واردات آن چنان دچار آسیب شده‌اند که می‌توانیم بگوییم در حال ورشکستگی هستند.»

■ **ضعف در بهره برداری**

گفته‌های مدیرکل صنایع غیرفلزی وزارت صنایع و دبیرکل سابق کانون انجمن‌های صنایع غذایی نشان می‌دهد که به‌رغم وجود نکات منفی که اکثراً برون‌زا هستند صنعت غذای ایران از موقعیت مناسبی برخوردار است. با این حال دکتر محمدعلی موسوی رئیس گروه صنایع غذایی دانشگاه تهران مساله را به گونه‌ای دیگر بررسی کرده و مورد ارزیابی قرار می‌دهد. او به مشکلات درون‌زای این صنعت می‌پردازد و ضمن اشاره به پتانسیل‌های صنعت غذا در ایران چنین می‌گوید: «ایران به لحاظ خلاقیت‌های جغرافیایی پتانسیل‌های کشاورزی بالایی دارد؛ کشوری است که می‌تواند برای ۲۰۰ میلیون نفر جمعیت غذا تولید کند ولی متاسفانه هم‌اکنون برای تامین غذای ۷۰ میلیون نفر هم با مشکل مواجه هستیم. این موضوع نشان می‌دهد که ما در بهره‌برداری از ظرفیت‌ها دچار نقص هستیم.»

موسوی ادامه می‌دهد: به هر حال اگر این اصل را بپذیریم که کشاورزی بدون صنعت غذا یک تولید بدون هدف است، می‌بایست همان‌قدر که به کشاورزی به‌عنوان محور توسعه و استقلال نگاه می‌کنیم در تکمیل این زنجیره، صنایع غذایی هم موردتوجه قرار گیرد و در این صورت این هدف آرمانی قابل تحقق خواهد بود. این عضو هیات علمی دانشگاه تهران در تحلیل علل عقب‌ماندگی صنایع غذایی ایران به موارد متعددی اشاره می‌کند که به زعم او مهمترین آن مساله ضایعات بخش کشاورزی است.

متاسفانه صنعت غذایی ایران از جنبه‌های مختلف عقب‌مانده و حتی پا به پای کشاورزی ایران هم پیشرفت نکرده است. مهمترین دلیل این عقب‌ماندگی هم این است که میزان ضایعات بخش کشاورزی ایران بسیار بالاست. به‌عنوان مثال و براساس آمار رسمی، ضایعات محصولات باغی ایران حدود ۴۰ درصد است و در محصولات زراعی این رقم حدود ۵۰ درصد و بیشتر از آن است. این موضوع نشان‌دهنده این است که بخش تبدیلی و صنایع غذایی ما توان کافی ندارد و نقش خود را در جلوگیری از ضایعات ایفا نکرده است.

موسوی در ادامه آسیب‌شناسی خود از صنعت غذا در ایران به موانع پیشرفت صنعت غذایی ایران اشاره کرده و می‌گوید: «اولین دلیل این است که صنعت غذا در کشور ما نوپا است، از سوی دیگر، چون این صنعت، صنعت جوانی است متولی مشخصی هم ندارد که این امر یکی از آفت‌های آن است.»

تفسیر اقتصادی

ضرورت هم پیوندی اقتصادی

دکتر وحید محمودی

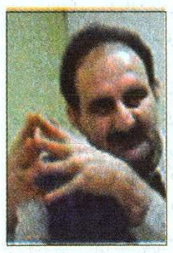

مقتضیات جهان امروز، پیشرفت‌های تکنولوژیک و سرعت تحولات در دنیای ارتباطات و اطلاعات که به راستی جهان را به سرعت به دهکده‌ای کوچک تبدیل می‌کند، ما را بر آن می‌دارد که در خصوص نسبت جامعه خویش با این تحولات و پدیده جهانی شدن، بیشتر بیندیشیم.

اگرچه پدیده جهانی شدن به‌طور عمده در حوزه روابط اقتصادی متبلور شده است، اما به روشنی معلوم است که آثار و تبعات آن تنها به این حوزه محدود نخواهد شد و حتی حوزه فعالیت‌ها و روابط اقتصادی نیز متاثر از سایر حوزه‌های سیاسی و اجتماعی در مواجهه با پدیده جهانی شدن است.

جهانی شدن «فرصت» یا «تهدید»؟ پاسخ به این سوال متوقف بر شرایط درونی جامعه ماست. می‌تواند هم فرصت محسوب شود و هم تهدید. اگر مجموعه نظام اقتصادی و سیاسی ما از چنان ساختار منسجم و مشروعی برخوردار باشد که پایداری خود را در مواجهه با پدیده جهانی شدن حفظ کند، این مساله برای ما یک فرصت خواهد بود. به عبارت دیگر پاسخ به این سوال به میزان آمادگی ما در برخورد و رویارویی با این پدیده است. آیا ما می‌توانیم تنها در حوزه اقتصاد و با پیگیری استراتژی‌های برون‌گرا در هم پیوندی با اقتصاد جهانی، از مزایای احتمالی آن بهره‌مند شویم؟ و آیا اساساً و به فرض چیدن تمهیدات اقتصادی همچون تجارت آزاد، تجارت الکترونیک، عضویت در سازمان‌های تجاری بین‌المللی و . . . کافی است که مزایای جهانی شدن نیز به سراغ ما بیاید؟ و آیا جامعه جهانی که در آن سوی مرزها آماده مواجهه و ارتباط با ماست تنها تمهیدات اقتصادی را کافی می‌داند؟

نگاهی به شرایط امروز سیاسی و بین‌المللی جهان پاسخ این سوال را منفی می‌سازد. زیرا از یک سو جامعه‌ای که می‌خواهد به اقتصاد جهانی بپیوندد باید دارای قابلیت‌های لازم جهت بهره‌گیری از این هم پیوندی باشد و از سوی دیگر نقش‌آفرینان دنیای بیرون نیز می‌بایست چنین قابلیت‌هایی را ببینند و بدان اعتماد کنند. محافلی که امروزه ضرورت هم پیوندی با اقتصاد جهانی را به‌عنوان یک استراتژی و فراتر از آن به‌عنوان یک رویکرد در فرآیند توسعه اقتصادی مطرح می‌سازند، باید بدین نکته مهم توجه کنند که هم‌پیوندی با اقتصاد جهانی بسیار فراتر از استراتژی‌های اقتصادی برونگرایانه در دهه ۱۹۷۰ است که راه حل توسعه را تنها از منظر اقتصادی و با محدودیت توسعه صادرات می‌دانستند. شاید در آن هنگام اتخاذ استراتژی‌های برون‌گرایانه و توسعه صادرات مبنای حرکت به سمت توسعه‌یافتگی قلمداد می‌شد و نمونه‌هایی چون کره، تایوان، سنگاپور و مانند آنها پشتوانه‌های تجربی خوبی برای این دیدگاه بودند که بدون توجه کافی به سایر حوزه‌های سیاسی و اجتماعی و صرف‌نظر از اینکه ساختار سیاسی جامعه چگونه است می‌توان به دروازه‌های توسعه رسید. اما دنیای امروز به این باور رسیده است که در ارتباطات اقتصادی خود باید شرایط درونی جامعه مقابل را نیز در نظر بگیرد و ثبات و پایداری این رابطه را باور کند. بنابراین نمی‌توان تنها با برخی تمهیدات اقتصادی مزایای هم پیوندی را به روی خود گشوده ببینیم. بنابراین رویکردهای اقتصادمحور در فرآیند توسعه اقتصادی اگر چه در گذشته موثر بوده‌اند، اما امروزه تا حد زیادی کارایی خود را از دست داده‌اند.

نگرش انسان‌محور با تاکید بر آزادی انسان در حوزه فعالیت‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و برخورداری از فرصت‌های برابر و امنیت اقتصادی و سیاسی، ظرفیت آن را دارد که قابلیت افراد را در جامعه افزایش دهد و همین قابلیت توان مواجهه با دنیای بیرون را افزایش می‌دهد.

رشد قابلیت انسان‌ها در رویکرد انسان‌محور چنان درخت تنومندی است که جز در بستر مردسالاری و با تاکید بر فرهنگ و هویت ملی نمی‌روید و اگر ما در اندیشه تقابل و تفاهم با دنیای بیرون از جامعه خود هستیم باید در ساختارهای سیاسی، حکومتی، اقتصادی و اجتماعی خود بسترسازی‌های لازم را فراهم آوریم و بدان‌ها توجه خاصی مبذول داریم، والا مواجهه با پدیده جهانی شدن برای ما جز تهدید نخواهد بود و در آن صورت نمی‌توان در تعامل با دنیای خارج پیشرفت علمی آنان را آموخت و اقتباس کرد، نمی‌توان انگیزه‌های لازم را در افراد جامعه به‌عنوان عاملان اصلی توسعه تقویت و تشویق کرد، نمی‌توان به رشد اقتصادی پایدار دست یافت و در درازمدت شاهد توزیع عادلانه درآمد و عواید حاصل از رشد بود. وقتی که توازن قوا و توزیع قدرت، ثروت و آگاهی نباشد هرگونه عواید رشد کماکان نصیب آنهایی خواهد شد که قدرت بیشتر، ثروت و موقعیت بهتر و دسترسی به اطلاعات و . . . دارند. بدیهی است، توجه به این ملاحظات در قالب یک نگاه سیستمی و در چارچوب برنامه توسعه کشور قابلیت عمل پیدا می‌کند.